

مواضع و ایستارهای قبیله تمیم در برابر نهضت امام حسین(ع)

مریم سعیدیان جزی

دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان

چکیده

از آنجا که ساختار اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه جزیره العرب بر مبنای بافت قبیله‌ای بوده و این مقوله پس از اسلام جز در یک محدوده زمانی کوتاه، در مسیر تأیید و تثبیت نظام سیاسی حاکم در قرن نخست هجری قرار گرفت، این امر به ویژه در خلافت اموی ترغیب شد که نتیجه آن استفاده از سنت‌های بومی غیر اخلاقی و دنیا طلبانه برای دیگرگونه جلوه دادن حقایق و واقعیت‌ها بود.

از سوی دیگر به خاطر آن که عراق در قیام حسین بن علی(ع) نقش کلیدی و مؤثر داشت و در همین منطقه حادثه‌ساز؛ قبیله مشهور «بنی تمیم» میدان‌داری می‌کرد؛ لذا محور اصلی این تحقیق تبیین و ارزیابی سیر تاریخی رابطه قبیله تمیم با نهضت امام حسین(ع) با توجه به پیشینه تاریخی آن و نقش عوامل مختلف زمانی و مکانی در موضعگیری و تصمیمات این قبیله در برابر اقدامات و برنامه‌های امام و ایستارهای آن تا پایان این حادثه است.

این مقاله بر آن است تا حادثه عاشورای سال ۶۱ هـ را با رویکردی جامعه‌شناختی به جامعه قبیله‌ای عرب و با تحلیلی تاریخی در یکی از اعضای این جامعه کنکاش نماید؛ باشد که بتواند گوشه‌هایی از حقایق تاریخ اسلام در قرن نخست هجری را از لابلای گزارشات و اسناد تاریخی مکشوف و پژوهشی تاریخی ارایه دهد.

واژه‌های کلیدی: عاشورا، تمیم، کوفه، بصره، بنی امیه، اشرافیت قبیله‌ای، امویان.

مقدمه

در مورد قیام امام حسین کتب و رسالات زیادی نوشته شده و نشست‌های علمی بسیاری برگزار شده است. ولی آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است، توجه به قیام کربلا از منظر دیگری است. اهمیت قیام امام حسین (ع) به دلیل برخورداری از انگیزه‌ها، اهداف، نتایج و سیر تاریخی و سرانجام آن همواره مورد توجه مورخان و آزادی‌طلبان مکتبی بوده است. ولی همواره عنایت به این موضوع از منظر جامعه‌شناختی اعراب و روانشناسی اجتماعی و فردی این مجموعه و توجه به محدوددهای زمانی و مکانی این قیام کمتر بوده است. قبیله تمیم به دلیل برخورداری از جایگاه مهم و فعال در جنبش‌های اجتماعی، عقیدتی و سیاسی، استفاده از موقعیت نیروی انسانی پرتعداد، دخالت در ساختار شهری بصره و کوفه و حفظ رسوم عرب بدوی چون تعصبگرایی برای تعریف و ارزیابی رابطه آن با نهضت امام حسین (ع) مطمح نظر این مقاله قرار گرفت.

در این موضوع سؤالات و ابهاماتی مثل: شکل‌گیری نهضت عاشورا تا چه حد با تعصبات قبیله‌ای ارتباط یافت و اینکه آیا این نهضت در تقویت یا تضعیف ساختار قبیله‌ای جامعه نقشی داشته است یا نه؟ عوامل تقویت‌کننده بافت قبیله‌ای در برابر جنبش‌های مکتبی چه بوده است؟ گذشته تاریخی و پیشینه اجتماعی قبیله تمیم تا چه حد در ایجاد و تعقیب حوادث تاریخی نقش داشته است؟ آیا همه طوایف این قبیله در برابر این جریان مواضع یکسان و یکسویی داشتند و چرا؟ همچنین موقعیت بنی تمیم کوفه و بصره با یکدیگر مقایسه گردد تا میزان تأثیر گذاری بافت شهری در کنار نقش زمانی و مکانی آن و علت حضور یا عدم حضور برخی طوایف تمیمی در قیام امام

حسین (ع) بررسی گردد؟ هدف نویسنده این مقاله آن است تا با استناد به شواهد و گزارشات تاریخی و اعمال شیوه ای منطقی برای تحلیل و توصیف وقایع تاریخی، قیام حسین بن علی (ع) را با تکیه بر منابع مرجع تاریخی و و مقتل نگاری از نگاهی دیگر با روش توصیفی و تحلیلی و رعایت سیر تاریخی مورد کنکاش و پژوهش قرار دهد و گوشه‌ای از حقایق مبهم تاریخ اسلام را روشن سازد.

درآمد بحث (مدخل)

بنو تمیم یکی از قبایل معروف، قدرتمند و پرجمعیت عرب است که پیش از اسلام و پس از آن به ویژه در دو قرن نخست هجری نقش زیادی در حوادث تاریخی داشته است. خاستگاه این قبیله جزیره العرب است. اختلاف برسر دست یافتن به چراگاه و وسعت قلمرو و زیادی جمعیت (ابن حبیب، صص ۷-۵) از مهم ترین دلایل پراکندگی جغرافیایی این قبیله به حساب می آید. تمرکز اصلی قبیله تمیم در سرزمین‌هایی است که در جغرافیای عرب به «دیار مضر» شهرت دارد (قدمه بن جعفر، ص ۶۶). طوایف متعدد این قبیله در تهامه، دهناء، بحرین و عراق ساکنند (حموی، ج ۱، ص ۶۷۶؛ مسعودی، التنبیه، ص ۳۴۰). بنو تمیم سهم زیادی در ساختار قبیله‌ای و بافت شهری و اجتماعی عراق (ابن حبیب، صص ۷-۵) - که عوامل جغرافیایی و اقتصادی نیز به آن اضافه می‌شود - داشته است. تجاوز طلبی طوایف بزرگ، گستردگی و جمعیت زیاد این قبیله نقش مهمی در این پراکندگی داشت (ر. ک: حموی، مجلدات الأول - الخامس) و دیگر عوامل سیاسی و اقتصادی در درجات بعدی قرار می‌گیرد.

نسب بنو تمیم: حساسیت عرب برای حفظ و اصالت نسبی خود - که بر گرفته از نیازش به حفظ حیات بوده - نقش تعیین کننده‌ای در خاستگاه قبیله‌ای و موقعیت جغرافیایی و وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و مذهبی‌شان داشت. نسب این قبیله به عدنان می‌رسد و از قبایل مضر، معدی و شمالی است (ابن کلبی، جزء الأول، ص ۲۷۰). بنو تمیم طوایف زیادی دارد که در کتب انساب قبایل به تفصیل در مورد آنان کار شده است. از معروفترین این طوایف باید به

بنی‌سعد، بنی‌حظله، بنی‌منقرو بنی‌مجاشع اشاره کرد (قاسم بن سلّام، ص ۲۳۷). موضع‌یابی جغرافیایی این قبیله ارتباط آن را از نظر داخلی با قبایل پیرامون خود اعم از معدی و قحطانی از یک سو و مجاورت با امپراطوری ساسانی از سوی دیگر اجتناب ناپذیر می‌کرده است (Brocklman. p41).

مصدق این مدعا تعدد پیکارهای قبیله‌ای است که تحت عنوان ایام العرب در کتب تاریخ و تک نگاریها ثبت و حفظ گردیده است (ابوعبیده، ج ۲، صص ۸۷-۵۸۴؛ ابوالفرج اصفهانی، الأغانی، ج ۱۱، صص ۲۵-۱۲۴). قبیله تمیم برای حفظ حیات و امنیت نسبی در مناطق مختلف تحت قلمرو خود همچون سایر اعراب به رسم دیرینه «احلاف» یا پیمانها و قرابت‌های نسبی رو آوردند. درهمین راستا برگزاری بازارهای محلی چون بازار عکاظ (نقائض جریر و فرزدق، ج ۱، ص ۴۳۸) و مشرف (یعقوبی، ج ۱، ص ۲۷۱) و مسئولیت طوایف تمیمی در این بازارها نشان‌دهنده موقعیت مهم این قبیله در روابط اقتصادی در محدوده داخلی و رقابت با کاروان‌های تجاری و هیأت‌های سیاسی بوده است (شوقی ضیف، ص ۸۷). فضای زمانی و مکانی منطقه‌ای که طوایف این قبیله در آن سکونت داشتند؛ تأثیر زیادی در باورهای دینی و عقاید مذهبی‌شان (پیش از اسلام) داشت. مردم مناطق متعددی از جزیره العرب بت پرست بودند. در منابع اگرچه نامی از بت‌های بنو تمیم نیامده است، ولی از بیت‌های آن یاد کرده‌اند. به عنوان مثال باید از بیت «رضی» که در کتاب الاضنام ابن کلبی آمده، نام برد (ابن کلبی، الاضنام، صص ۸۹-۸۸).

در شهر حیره، بنی‌امرؤالقیس مسیحی بودند (یعقوبی، ج ۱، ص ۲۵۷) و در مناطق عراق و بحرین بنی‌مجاشع گرایش زرتشتی داشته‌اند (نقائض، ج ۱، ص ۳۴۲). محل سکونت بنی تمیم در شمال و شرق و مرکز جزیره العرب باعث ارتباط با فرهنگ‌های آن روز شد و این تأثیر و تأثر متقابل در زبان آنها هم مؤثر افتاد. در کتب ادبیات عرب شاخصه‌های زبانی این قبیله آمده است. به همین جهت بسیاری از شعرا و خطبا از این قبیله برخاستند که اشعار زیادی از آنها باقی مانده است (نقائض جریر و فرزدق، ج ۱، ص ۳۴۲).

حضور قبیله تمیم در عرصه‌های نظامی و اجتماعی عصر نبوی(ص) تا پیش از عام الوفود(۹هـ) و حضور رؤسای قبیله در مدینه النبوی(ص)، به صورت فردی و منحصر به افرادی بوده است که در مکه و مدینه بودند یا با آن حضرت بنا به ضرورت ارتباط یافتند(ابن سعد، ج ۸، ص ۳۱۲ و مجلدات دیگر؛ ابن هشام، ج ۲، ص ۱۴۲).

اسلام آوردن قبیله تمیم در سال ۹ هـ ق در جریان حضور اجباری سران تمیمی و برخورد با رسول‌الله(ص) رخ داد که به دلیل اهمیت این رویارویی آیات نخستین سوره حجرات به این حادثه اشاره می‌کند(طباطبایی، ج ۱۸، صص ۹۰-۴۸۶). پس از آن با توجه به مدیریت سیاسی رسول‌الله(ص) کارگزاران تمیمی نبوی(ص) در امور مالیاتی، نظامی و اجرایی به خدمت گرفته شدند (طبری، ج ۴، ص ۱۳۵۵). قبیله تمیم در حوادث مهم خلافت خلفای راشدین(ردّه، پیامبران دروغین و فتوح اسلامی عراق و شام) نیز نقش داشتند(واقعی، ص ۱۱۱).

با شکل‌گیری شهر بصره در سال ۱۶هـ سپاه عتبه بن غزوان- که از قبایل مختلف عرب بودند- در اینجا سکنی گزیدند و به دلیل حضور طوایف متعدد تمیمی از جهت تعدد و تعداد نفرات، عتبه، دو دهکده «خُریبه» را به آنان اختصاص داد(بلاذری، فتوح البلدان، صص ۳۴-۳۳۳). با تقویت قدرت نظامی مسلمانان، مناطق مفتوحه گسترش یافت و بسیاری از اسرای ایرانی در شهرهای اسلامی مستقر شدند. این گروه‌ها برای حفظ حیات و استقامت در برابر هجوم ساکنان عرب شهر با قبایل بزرگی چون تمیم پیوند برقرار کردند. این رسم که به «موالاه» شهرت داشت؛ سبب تقویت بنیه دفاعی و تهاجمی این قبیله در برابر رخدادهای آینده عراق گردید(بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۶۴؛ ابوالفرج اصفهانی، الأغانی، ج ۳، ص ۳۵۳).

شهر کوفه به خاطر ضرورت‌های نظامی و شرایط ویژه‌ای که داشت در سال ۱۴هـ ساخته شد و اعراب بدوی تمیمی در غرب آن در کنار سایر اعراب ساکن شدند(بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۷۹). ترتیب بافت قبیله ای کوفه نیز چون بصره با حضور اسرای ایرانی در عراق و پیوند با بنو تمیم مشخص شد، این امر اعراب تمیمی را در تصمیم‌گیری و تحرّک بخشیدن به منافع قبیله‌ای شان یاری می‌رساند(بلاذری، فتوح البلدان، ص ۸۰). این نکته نیز حایز اهمیت است که فتح،

اداره و نظارت بر مناطق شرقی خلافت اسلامی (ایران و هند و ماوراء النهر) بر عهده عمال خلیفه در عراق (کوفه و بصره) بود (بلاذری، فتوح البلدان، صص ۷۵-۶۵).

سیاست‌گذاری‌های خلافت «عثمان بن عفان» در زمینه مدیریت اجرایی و اداری و حاکمیت سیاسی؛ باعث تحولات اساسی در بافت جامعه اسلامی شد و زمینه‌های قتل وی را فراهم آورد. تمیمیان کوفه و بصره نیز از شدت ضربات عثمان و عمالش در امان نماندند. تحرک اجتماعی افراد مختلف از شهرهای مهم قلمرو اسلامی، سبب اعتراض عمومی و شورش علیه خلیفه شد. نمونه‌های چندی از علت‌های این تحرکات و شرکت سران عراق چون حرق‌وص بن زهیر سعدی دیده می‌شود (ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۸۰).

صرف نظر از حضور نفرات مشخص بنی تمیم که در جوانب گوناگون، علی بن ابی طالب (ع) را یاری کردند؛ بنا به گزارشات تاریخی، قبیله تمیم در خلافت آن حضرت در سه پیکار جمل و صفین و نهروان موضع‌گیری منفی، متفاوت و متزلزلی داشتند. اگرچه سیستم حاکم بر این پیکارها در دو سوی جبهه با آرایش قبیله‌ای صورت گرفته، ولی هرگز نباید آن را تنها به یک رقابت قبیله‌ای و شهری نسبت داد. در این مورد علی (ع) چاره‌ای جز تداوم و حفظ این ترکیب نداشت. أحنف بن قیس سعدی، فرد صاحب‌نام و رئیس بنی سعد بصره، در پیکار جمل نه با علی (ع) و نه با جملیون بیعت کرد (ابوحنیفه دینوری، ص ۱۴۴).

بنی تمیم کوفه نیز نسبت به دو گروه موضع ناپایداری داشتند؛ به عنوان مثال، شبت بن ربیع از مشاهیر بانفوذ این شهر از عایشه حمایت کرد (ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۲۸) و معقل بن قیس ریاحی که از دلاوران و محبان اهل بیت (ع) و کارگزاران علی (ع) بود، برای تجهیز نیرو و پیوستن به خلیفه تلاش می‌کرد (ابن مسکویه، ج ۱، ص ۳۱۴). وی در این جنگ ریاست بنی تمیم را هم بر عهده داشت. در مقابل، یعلی بن امیه تمیمی از سردمداران سپاه ناکشین بود (بلاذری، انساب الأشراف، ج ۲، ص ۱۳۰-۱۲۹). یاران تمیمی علی بن ابی طالب (ع) در تجهیز و تهیه نیرو در مقابل قاسطین در پیکار صفین نیز سهم مهمی داشتند. سپاه عراق با ترکیب قبیله‌ای آرایش شد و ریاست تمیمیان کوفه و بصره و کل نظامیان این قبیله بر عهده فردی از خودشان واگذار شد (بلاذری، انساب، ج ۲،

ص ۲۰۵؛ نصر بن مزاحم، ص ۲۸۲). توطئه‌های معاویه در این جنگ در جریان حکمیت - که خود تبعات سنگین و جبران ناپذیری داشت - مشخص گردید.

تمیمیان در این برهه از پیکار به دلیل فرار، اعتراض و تقابل با برنامه های علی(ع) و کارگزارانش نتوانستند وفاداری و بیعت خود را به امام اثبات کنند. همین امر معاویه را در ایجاد نفاق و تشدید تفرقه در سپاه عراق ترغیب می کرد. به عنوان مثال می توان از نقش مهم مسعربن فدکی، حرقوص بن زهیرسعدی، آحنف بن قیس و شبت بن ربیع یاد کرد (نصر بن مزاحم، ص ۶۸۸؛ بلاذری، انساب، ج ۲، ص ۲۳۸). در پیکار نهروان بدنه اصلی خوارج را اعراب تمیمی و بکری تشکیل می داد (طبری، ج ۶، ص ۲۵۸۶). در سپاه مارقین حرقوص بن زهیرسعدی - که از صحابه رسول الله بود - فرماندهی پیادگان را به عهده داشت و در نهایت در میدان جنگ به قتل رسید (طبری، ج ۶، ص ۳۳۸۰).

دوران پایانی خلافت علی(ع) همزمان بود با جو ناهمگون بصره و کوفه، آشوب های خوارج و طرح براندازی و ناامنی در قلمرو حکومتی امام - که با عنوان «غارات» توسط معاویه صورت می گرفت -. در این موارد نیز نقش قبیله تمیم غیر قابل انکار است (ثقفی، ج ۲، صفحات مختلف). علاوه بر این تنی چند از کارگزاران علی بن ابی طالب(ع) هم تمیمی بودند. به عنوان مثال معقل بن قیس ریاحی، مقام شرطگی (خلیفه بن خیاط، ص ۱۵۱) و خلید بن قره ربوعی، والی خراسان (دینوری، ص ۱۶۳) و عبدالله بن اهتم منقری، والی امام در کرمان بودند (بلاذری، انساب، ج ۲، ص ۸۵).

با آغاز خلافت حسن بن علی(ع) برخی از افراد تمیمی به صورت انفرادی و با توجه به آنکه از یاران و محبان علی(ع) بودند، در کنار خلیفه جدید قرار گرفتند. در شرایطی که مردم اطاعت از خلیفه وقت را واجب می دانستند؛ ولی فضای متشنج عراق تا بر تخت نشستن معاویه این حس را متزلزل و فرصت طلب می کرد. معقل بن قیس ریاحی و جاریه بن قدامه سعدی در گرفتن بیعت از مردم، برای امام داشتند (بلاذری، انساب، ج ۳، صص ۳۵-۳۳). بنی تمیم کوفه و بصره در دوران معاویه مواضع متحد و یکسویی نداشتند. قیام حُجر بن عدی کندی (۵۲هـ)، تحولات عراق و

ایران و اداره آن از جمله این موارد است (طبری، ج ۷، صص ۳۴-۱۳۱؛ بلاذری، انساب، ج ۴، ص ۲۵۶).

۱. بنی تمیم و مواضع امام حسین (ع) در برابر خلافت یزید بن معاویه (۶۵-۶۰ هـ)

الف) حضور مسلم بن عقیل در کوفه و مواضع بنی تمیم

یزید بن معاویه پس از پدرش معاویه و بنا بر تمهیدات او در رجب سال ۶۰ هـ بر تخت خلافت نشست و به کارگزار خود در مدینه، نامه ای نوشت: «هنگامی که این نامه ام به تو رسید، حسین بن علی و عبدالله بن زبیر را احضار کن و آن دو را به بیعت بگیر، پس اگر زیر بار نرفتند آن دو را گردن بزن و سرهای آن دو را نزد من بفرست؛...» (یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۷). وقتی نامه به ولید بن عتبه، والی مدینه، رسید آن دو را احضار کرد امام با تدبیر از مرگ آنی نجات یافت و شبانه رهسپار مکه شد. خروج شبانه و اضطراری امام در پی تحولاتی بود که پس از رحلت رسول الله (ص) نمود یافته و با خلافت امویان به طور مشخص از مسیر واقعی اسلام و حکومت نبوی (ص) خارج شده بود و در این شرایط خلافت یزید آن را تشدید می کرد.

همانطور که از وصیت نامه آن حضرت به دست می آید، خروج علیه خلیفه وقت ضروری و واجب بود. قیام حسین بن علی (ع) نتیجه حوادث سیاسی-اجتماعی بود که پس از تسلط امویان بر امت اسلامی به وجود آمد. پیش از این امامت حسن بن علی (ع) و حکومت معاویه و شرایط صلحی که امضاء شده بود، اجازه واکنش صریح را به ایشان نمی داد. حسین بن علی (ع) با توجه به نگرش اعتراض گونه نسبت به روش حکومتی سفیانیان از مدینه به مکه رفت. کوفیان که از حرکت آن حضرت با خبر شدند نامه هایی نوشته و از ایشان دعوت کردند تا به کوفه بیایند (ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، صص ۱۰۹-۱۰۷). ارسال کنندگان نامه ها و محتوی آنها، حکایت از توجه افراد مختلف به علت اعتراض امام و امیدشان به دیگرگونی ناشی از حضور آن حضرت در عراق خبر می داد. با توجه به گزارشات تاریخی و اسناد موجود و واکنش مردم می توان انگیزه های آنها را این گونه بیان کرد (یعقوبی، ج ۲، صص ۱۷۹-۱۷۸).

گروهی حقیقتاً و از عمق جان خواستار بازگرداندن حق اهل بیت (ع) و دفاع از آنان بودند. کسانی چون حبیب بن مظاهر اسدی در این گروه قرار می گرفتند. خصومت دیرینه شام و عراق که نمونه هایی از آن، پیش از این در دوران خلافت علی (ع) و حسن بن علی (ع) بیان گردید؛ باعث گرایش مردم به سوی حسین بن علی (ع) شد تا آنچه به دنبال آن بودند با قرار گرفتن در پشت این جنبش به آن دست یابند. گروهی نیز به خاطر منفعت شخصی می خواستند اگر قرار است حکومتی دیگر به رهبری حسین بن علی (ع) تشکیل شود، در آن جایی داشته باشند. در این میان به نظر می رسد گروهی هم بودند که برای خوش خدمتی به امویان می خواستند با کشاندن امام به کوفه و از میان برداشتن آن حضرت، یکی از مخالفان سر سخت امویان را از صحنه حذف نمایند (مراجعه نماید به منابع متعدد این مقاله).

موضعگیری بنو تمیم بصره و کوفه نسبت به دعوت از حسین بن علی (ع) متفاوت بود. کوفیان به سرعت واکنش نشان دادند و بلافاصله به امام نامه نوشتند. شیب بن ربیع و محمد بن عُمَیر بن عَطارد، دو تن از سران بنی تمیم کوفه نیز از جمله کسانی بودند که مرقومه ای را به مکه - آنجا که محل استقرار موقتی امام بود - ارسال کردند (بلاذری، انساب، ج ۳، ص ۱۵۸).

اقدام امام در اعزام مسلم بن عقیل به کوفه، برای آماده کردن مردم آن شهر جهت ورود آن حضرت بود. سستی و تسامح والی کوفه (نعمان بن بشیر انصاری) باعث عزل وی و انتصاب عبیدالله بن زیاد ثقفی بر کل عراق شد. به این ترتیب عبیدالله، والی کوفه و بصره و نواحی اطراف آن گردید. انتصاب ابن زیاد بنا به درخواست طرفداران اموی در کوفه صورت گرفت. خصومت دیرینه او با شیعیان و نیرو گرفتن این گروه (شیعیان) در کوفه و حفظ خلافت اموی؛ علت اصلی ایستارهای شدید والی عراق علیه مردم و درگیری نیروهای حکومتی با یاران مسلم بود. ترکیب و آرایش قبایلی که در کنار مسلم قرار گرفتند، نشان می دهد که او تا به حال در مأموریت خود نسبتاً موفق بوده است. قبایل کَنده، مَذحِج، تمیم، هَمَدان و دیگر قبایل کوفی در سپاه او حضور داشتند. ترکیب سپاه قبیله ای بود و مسلم برای هر قبیله پرچمی بست و همه را در مسجد جمع آوری نمود.

ریاست بنو تمیم کوفه و همدان را به ابو ثمامه صیداوی سپرد (با تفاوت جزئی در اسامی نک: ابومخنف، ص ۷۳؛ ابن اعثم، ج ۵، صص ۵۲-۴۹). به نظر می‌رسد یاران تمیمی مسلم بن عقیل چندان هم زیاد نبوده‌اند. انتصاب فردی از قبیله دیگر دلیل این مدعاست. البته می‌توان تعصبات قبیله‌ای مضر و غیر آن و عدم حضور سران قبایل و سست عنصری مردم را هم به این موارد افزود. این در حالی بود که تبلیغات وسیع، تهدیدها و توعیدهای ابن زیاد به سرعت زمینه‌های جدا شدن اشرافیت قبیله‌ای و برخی از سران کوفه و نیز عناصر متزلزل و ترسو از کنار مسلم را فراهم می‌آورد (ابوالفرج اصفهانی، مقاتل، صص ۱۰۷-۹۳).

شبث بن ربیع در زمره نخستین کسانی بود که برای امام نامه نوشت و از نخستین افرادی بود که به ابن زیاد پیوست (ابوحنیفه دینوری، صص ۲۳۹-۲۳۸) (۱۵). شبث (م ۸۰هـ) یکی از شخصیت‌های معروف در تاریخ اسلام است که دوران جاهلیت را هم درک کرده بود (به کسی که دوران جاهلیت و اسلام هر دو را درک کرده در اصطلاح «مخضرم» گفته می‌شود) (طبری، ج ۷، ص ۶۴۹). در ابتدا به عنوان مؤذن سجّاح و پس از آن در زمره یکی از سرداران بزرگ در فتوح اسلامی حضور یافت. شبث با سکونت در کوفه نقش مهمی را در تحولات آن ایفا کرد و در مقابل حوادثی که رخ می‌داد، حفظ حیات و منافع شخصی خود را در اولویت قرار می‌داد؛ چرا که، همواره با تغییر حاکمیت سیاسی به سوی قدرت برتر تمایل می‌یافت. وی پیش از این نیز در مورد قتل حجر بن عدی کندی به نا حق قضاوت کرده بود و با شرکت در برخی تحولات عراق توجه دستگاه اموی را به خود جلب کرده بود (ابن اعثم، ج ۵، صص ۸۹-۸۸). شبث از مخالفان سرسخت اهل بیت (ع) بود که به مرور زمان این کینه را نشان داد (ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۸۴).

تفرقه نیروهای مسلم نشان داد که تا چه حد جو کوفه تغییر کرده است. تهدیدات و جدیت و سرعت عمل ابن زیاد کوفه را برای بنی امیه نگه داشت. مسلم به قتل رسید و سرش همراه سر هانی بن عروه مرادی؛ شیخ مذحجیان کوفه؛ توسط دو نفر که یکی از آنها از قبیله تمیم بود به شام ارسال شد. این دو تن به پاس خیانت به محبان اهل بیت (ع) مورد تفقد یزید بن معاویه قرار گرفتند (نام این فرد زبیر بن اروح تمیمی بوده است: طبری، ج ۷، صص ۲۷۱-۲۷۰).

ب) بنی تمیم بصره و واکنش در برابر نامه‌های حسین بن علی (ع)

در مقابل عکس‌العمل کوفیان؛ طوایفی که در شهر بصره می‌زیستند با توجه به سوابق پیشین خود و وابستگی به عوامل حکومتی واکنشی نشان ندادند؛ ولی مجاورت بصره با کوفه و حضور برخی از شیعیان در این شهر باعث شد تا حسین بن علی (ع) از سران آن شهر نیز دعوت به عمل آورد. احنف بن قیس سعدی (طبری، ج ۷، ص ۲۴۱) و یزید بن مسعود نَهْشَلی، دوتن از سران تمیمی بصره، در زمره کسانی بودند که نامه‌های امام را دریافت کردند (بلاذری، انساب، ج ۳، ص ۱۵۸). مضمون نامه‌ها اشاره به بیان حقیقت اهل بیت (ع) در جامعه و لزوم نجات اسلام و دعوت از سران بصره برای حمایت و پشتیبانی از حرکت آن حضرت داشت (ابومخنف، صص ۴۹-۴۸). موضعگیری این افراد - که از متنفذین و شخصیت‌های برجسته بصره محسوب می‌شدند - به معنای واکنش کلّ قبیله بود. احنف که پس از شهادت علی بن ابی طالب (ع) جذب دربار امویان شده و در برخی موارد حمایت خود را از این خاندان ابراز کرده بود، نمی‌خواست به مانند آنچه در بیعت با علی (ع) دچار شک شده بود، در مورد بیعت با یزید بن معاویه نیز چنین باشد.

از سوی دیگر خلافت علی بن ابی طالب (ع) زمینه ترفیع قدرت را برایش فراهم نکرده و تحقق این امر در حکومت امویان برایش امکانپذیر بود. به همین سبب در جواب نامه امام چنین گفت که دوستی با آل علی (ع) مایه خسران در دو جهان است (ابن قتیبه دینوری، ج ۱، صص ۲۱۳-۲۱۲). به علاوه در جواب نامه، حسین (ع) را از تقرّب به برخی افراد نهی کرد (بلاذری، انساب، ج ۳، ص ۱۸۳). توجه به ایستار و واکنش احنف، ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که تاچه حد سیاست‌ها و طرح‌های معاویه و عمّالش در تقویت و تحکیم بافت قبیله‌ای جامعه و دنیاطلبی در برابر فرهنگ شهادت‌طلبی و حقیقت‌خواهی در مردم عراق تأثیر گذاشته و آنها را محافظه‌کار کرده است.

یزید بن مسعود نَهْشَلی - که منابع در مورد گذشته‌اش مسکوت مانده‌اند - در واکنش به نامه امام، نه تنها به حمایت از اهل بیت (ع) و سرزنش احنف بن قیس و دیگر سران بصره پرداخت (ابوحنیفه دینوری، صص ۲۳۲-۲۳۱) که حتی منابع می‌نویسند او طوایف بنی حَنْظَلَه و بنی

سعد تمیم (مجلسی، جلاء العیون، ص ۶۰۹) و بنی‌عامر را جمع کرده (قمی، ص ۱۲۰) و با آنها مشورت کرد. همه، یزید بن مسعود را مایه شرف و اعتبار و پناه خود دانسته و او را صاحب حسب و نسب و رأی معرفی کردند. صحبت‌های یزید با افراد قبیله‌اش نشان می‌دهد که او از اوضاع زمانه و مسایل عراق به خوبی آگاه است. او پیامد مرگ معاویه بن ابی سفیان را شکست دربار اموی می‌دانست و به مقوله جانشینی یزید بن معاویه - که نه شایستگی خلافت و نه سلامت اخلاقی داشت - اشاره کرد و در ادامه به تعریف جایگاه ویژه و تدبیر والای امام پرداخته و ایشان را دریای بی‌پایان علم و دارای فضایل و کمالات بی‌حد و حصر و معدن نبوت و رسالت معرفی کرد. او یادآور شد که هر کس از بیعت با حسین بن علی (ع) خودداری کند به مذلت دنیا و عذاب درد دنیا و آخرت دچار خواهد شد. موضعگیری طوایف تمیمی در مقابل این نشست متفاوت بود؛ بنی‌حفظه و بنی‌عامر از او امر رییس خود تبعیت کرده و بنی‌سعد درخواست کردند تا یزید بن مسعود فرصتی به آنها بدهد تا تصمیم نهایی خود را اعلام کنند.

یزید بن مسعود در مکتوبی که برای امام فرستاد به سه نکته مهم اشاره کرد:

- ۱- اظهار فرمانبرداری، اطاعت و جان سپاری خود و همراهانش.
 - ۲- اطاعت برخی طوایف تمیم بصره از امام.
 - ۳- انتظار قدوم آن حضرت از سوی یاران و هم‌مسلمانان یزید نهشلی و اعلام آمادگی برای ورود حسین بن علی (ع) به کوفه.
- توجه دقیق‌تر به این عریضه نشان می‌دهد که سران شیعی بصره، آن شهر را جایگاه مناسبی برای استقرار امام نمی‌دانستند. باید این نکته نیز مد نظر قرار بگیرد که با توجه به گزارشات تاریخی و موضعگیری بصره در تحولات عراق، مردم این شهر از زمان قتل عثمان بن عفان ادعای خونخواهی خلیفه مقتول را داشته و دارای گرایش‌های عثمانی بودند، لذا به خاطر آنکه علی (ع) پس از عثمان به خلافت رسید، از علویان هم دل خوشی نداشتند. دیگران نیز هر یک دلبستگی و حمایت خود را نسبت به حکومت اموی به انحای مختلف ابراز نمودند.

امام در جواب نامه یزید نهشلی، او را دعا کرد و فرمود: «خدا تورا در روز بیم ایمن و از تشنگی قیامت رها کند.» واکنش یزید نمودی از مشکلاتی بود که شیعیان آن عصر در دفاع از رهبران خود با آن روبرو بودند. با این حال حتی منابعی که در مورد واقعه عاشورای سال ۶۱ هـ به تفصیل سخن رانده‌اند از ادامه فعالیت های یزیدتمیمی سخنی به میان نیاورده‌اند. تنها مرحوم مجلسی در کتاب «حیوه القلوب» می‌نویسد: آن روزی که یزید بن مسعود و یارانش قصد پیوستن به امام را داشتند، خبر شهادت امام به آنها رسید (مجلسی، جلاء‌العیون، صص ۶۱۰-۶۰۹).
به این ترتیب چنین می‌نماید که هدف امام از دعوت سران بصره، آگاه کردن شیعیان از وضعیت عمومی این شهرو بستن راه هر گونه عذر و بهانه و توجیه متنفذان و شیعیان آن بوده‌است.

۲. مواضع بنو تمیم در برابر حضور امام حسین (ع) در عراق

با وجود قتل مسلم بن عقیل و بی تفاوتی سران بصره؛ حسین بن علی (ع) کسانی را مأموریت داد تا از وضعیت کوفه خبر بگیرند. ولی تغییر جو حاکم بر کوفه سفیران امام را هم در تنگنا قرار داد. این افراد با نظارت و بازرسی حُصَین بن تمیم - که با استناد به نوشته بلاذری تمیمی بود (بنی ربیعہ بن مالک (حسین حسن، ص ۲۱۴)) - دستگیر و به قتل می‌رسیدند. به استناد گفته حصین، سالار نگهبانان کوفه نیز بود (بلاذری، انساب، ج ۳، صص ۶۹-۶۷).
وی مأموریت جمع‌آوری سپاه (ابن کنیر، ج ۴، صص ۱۷۶-۱۷۵) و اعزام نیرو به مناطق حساس عراق و نظارت بر ورود و خروج کوفیان را برعهده داشت (بلاذری، انساب، صص ۱۶۹-۱۶۷). درست در همین ایام است که وقتی حسین بن علی (ع) از فرزدق، شاعر معروف عرب تمیمی که از کوفه خارج شده بود احوال شهر را می‌پرسد در جواب با این کلام کوتاه اوضاع کوفه و کوفیان را برای امام ترسیم می‌کند. به این ترتیب جمله معروف "قلوبهم معک و سؤوفهم مع بنی امیه" (ابن اثیر، ج ۳، ص ۴۰) به تدریج مصداق عینی و علنی می‌یافت.
حرّین یزیدریاحی تمیمی یکی از سرداران و جنگاوران نظامی عبیدالله بن زیاد بود که مأموریت داشت مانع ورود حسین بن علی (ع) به کوفه شود و در صورت لزوم، اجازه داشت امام را

دستگیر نماید. به نوشته مورخان، حرّ از همان ابتدا از بی‌حرمتی به ساحت حسین بن علی (ع) خودداری کرد (ابوحنیفه دینوری، صص ۲۵۱-۲۴۹).

۳. مواضع تمیم در برابر واقعه عاشورا (محرم ۶۱هـ)

الف) بنی تمیم در سپاه امویان: پس از آن که مقابله کوفیان با امام و یارانش قطعی گردید، عمر بن سعد بن ابی وقاص زهری، سفیرانی را به نزد حسین بن علی (ع) فرستاد تا برای آخرین بار در مورد تصمیمی که علیه آن حضرت گرفته، یقین حاصل کند. او کار سفارت را به یکی از بنی تمیم به نام قَرَظَه بن قیس حَنْظَلی سپرد (ابن اعثم، ج ۵، صص ۸۷-۸۴) (۲۲). علت این امر آن بود که دیگر نیروهای کوفی به امام نامه نوشته و یا اینکه سوابق خوبی نداشتند. در حالی که قرظه این دو ویژگی را نداشت (مجلسی، جلاء العیون، صص ۶۴۴-۶۴۳). افراد تمیمی سپاه به جز این، مأمور خبررسانی و جنگ آوری را هم عهده دار بودند، گویا برای این امور به آنان آموزشهای خاص داده می شد. سفارت جُویریه بن بدر تمیمی - مبنی بر لزوم برخورد مسلحانه عمر بن سعد با امام و خبر قره بن قیس - مبنی بر عدم بیعت حسین بن علی با یزید (طبری، ج ۷، ص ۲۸۷) - و تمام آنچه که عمر بن سعد را در میدان جنگ نگه می داشت، واقعه خونین عاشورای سال ۶۱ هـ در ادر صفحه تاریخ ثبت گردانید.

والی کوفه با یک تصمیم جدی و به سرعت، برخی از سران و جنگاوران و مأموران انتظامی و نظامی کوفه را به میدان جنگ گسیل داشت. با تحلیل وقایع پیرامون این حادثه و شخصیت شناسی ابن زیاد، شاید بشود گفت او از این اقدامات اهداف ویژه‌ای را دنبال می کرد که برخی از آنها عبارتند از:

۱. تقویت و تکمیل سپاه اموی.
۲. ایجاد رعب و هراس در دل یاران امام و کوفیانی که به هر دلیلی در سپاه اموی شرکت

کرده بودند.

۳. تحکیم پایه های سپاه اموی که امکان داشت در میدان جنگ دچار عواطف و احساسات شود، لذا این جنگ را در ردیف جنگهای مذهبی که خلافت اسلامی را تهدید می کرد قلمداد می کرد.

۴. این افراد در کوفه صاحب قدرت محلی زیادی بودند. به همین جهت آنها را از شهر دور می کرد تا بتواند به راحتی اعمال نفوذ کند.

با این تعریف ابن زیاد، برخی از بزرگان بنو تمیم همچون حُصَین بن تمیم، مُضار بن مَزینه مازنی، حَرَبین یزید ریاحی و شَبَث بن ربیع را به میدان رزم فرستاد (بلاذری، ج ۳، صص ۱۷۹-۱۷۸؛ طبری، ج ۷، ص ۳۲۶). لازم به ذکر است که هرکدام از نامبردگان به عنوان نامزدهای فرماندهی لشکر بعد از عمر بن سعد بودند. سدید بن عبدالرحمن منقری (ابوحنیفه دینوری، صص ۲۵۵-۲۵۴) و پسرش، قعقاع، نیز مأمور تهیه و تجهیز نیروهای کمکی شدند (بلاذری، انساب، ج ۳، ص ۱۷۸).

سپاه کوفه همان ترکیبی را یافت که در پیکار با مسلم حضور داشتند. با این تفاوت که اکنون یک سپاه واحد از کوفه کمر به قتل اهل بیت (ع) بسته بود (ابوحنیفه دینوری، صص ۲۵۵-۲۵۴). این امر در آرایش نظامی سپاه و تجهیزات و انگیزه های افراد تاثیر به سزایی داشت. شبث بن ربیع در لشکر کوفه سمت فرماندهی پیادگان را برعهده داشت (طبری، ج ۷، ص ۳۲۶). بدین ترتیب لشکر عراق به منظور دفاع از کوفه و از میان برداشتن مخالفان حکومت، در یک جنگ نابرابر روبروی حسین بن علی (ع) در نینوا قرار گرفت.

افرادی از قبیله بنو تمیم که در این فاجعه شرکت داشتند به تفصیل در زیر خواهد آمد:

حسین بن تمیم که پیش از این از مأموریتش در کوفه سخن راندم؛ بنا به دستور عمر بن سعد به همراه بنی تمیم و پانصد سوار، حسین بن علی (ع) و یارانش را از مرکب پیاده کرد و زمانی که رودر روی امام قرار گرفت نماز ایشان را مورد قبول در گاه الهی ندانست و در شهادت امام و یارانش شرکت داشت (بلاذری، انساب، ج ۳، ص ۱۹۴؛ طبری، ج ۷، صص ۳۴۵-۳۴۲).

شبث بن ربیع (م ۸۰هـ)، با توجه به خلاصه ای که از شرح حالش آمد؛ به سادگی می توان

حضور او را در کربلا تعریف کرد.

عبدالله بن حوزة: وی بدون رعایت ساحت مقدس امام به مباحله با ایشان پرداخت که در نهایت دچار لعن آن حضرت شد و در معركة جنگ جان باخت (بلاذری، انساب، ج ۳، ص ۱۹۱؛ مجلسی نام وی را عبدالله بن جویریة آورده است: جلاء العیون، ص ۵۲۰ و نیز به استناد علامه مجلسی از امالی شیخ صدوق این "ابن ابی جویریة مزنی" بود که به امام بشارت جهنم داد و امام در حق او فرمود که به زودی در دنیا به عذاب آتش می میرد. در این زمان اسب رم کرد و او را به خندق انداخت و در خندق سوخت (امالی شیخ صدوق ص ۱۳۴ به نقل از مجلسی، جلاء العیون، ص ۶۵۵).

مهاجر بن اوس (بلاذری، انساب، ج ۳، صص ۱۸۲-۱۸۱)، نیز سرنوشتی چون عبدالله بن حوزة داشت. با این تفاوت که مهاجر مانع دسترسی حسین (ع) و یارانش به آب شده بود (امالی شیخ صدوق ص ۱۳۴ به نقل از مجلسی، جلاء العیون، ص ۶۵۵). عبدالله بن حصین از دیگر افرادی بود که مأموریتش آن بود که نگذارد تا حسین (ع) آب بنوشد. بنا گزارش مورخان، عبدالله پس از فاجعه کربلا به مرض استسقاء مبتلا شد (مجلسی، جلاء العیون، صص ۶۵۵-۶۵۶).

با بررسی سیر واقعه عاشورا و بنا به گزارشات مقاتل نویسان و مورخان که افرادی از قبیله تمیم در شهادت یاران امام حسین (ع) هم شرکت داشتند - که به منظور اجتناب از نقل کامل روایات در اینجا فقط به ذکر نام شهداء و قاتلان اکتفا می شود:

حیب بن مظاهر اسدی، از بزرگان سپاه حسین بن علی (ع) بود که در این روز به دست بُدَیل بن صُرَیم تمیمی و حُصین بن تمیم (طبری، ج ۷، صص ۳۴۹-۳۴۷) به شهادت رسید. زهیر بن قین بجلی، از فرماندهان امام - که گذشته ای شنیدنی و عبرت آموز دارد - توسط مهاجر بن اوس تمیمی شهید شد (بلاذری، انساب، ج ۳، ص ۱۹۶). بنی تمیم علاوه بر این در شهادت برخی از هاشمیان نیز شرکت (مشارکت) داشتند. عباس بن علی (ع) (ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالیین، صص ۱۸۲-۱۸۰)، عثمان (ابوالفرج اصفهانی، مقاتل، ص ۸۰) و محمد، پسران علی بن ابی طالب (ع) با استناد به گزارشات تاریخی، توسط مردی از بنی دارم (از طوایف تمیمی) به شهادت رسیدند (طبری، ج ۷، ص ۳۸). عدی و محمد، فرزندان عبدالله بن جعفر بن ابی طالب به ترتیب توسط عمرو بن نهشل طُهوی (ابوحنیفه

دینوری، ص ۲۵۷) و عامربن نهشل دارمی شربت شهادت را نوشیدند (ابوالفرج اصفهانی، مقاتل، ص ۹۰). فرد اخیر همچنین قاتل محمد بن جعفر بن ابی طالب بود (طبری، ج ۷، ص ۳۸۷). عبدالله بن قطنه تمیمی در شهادت عون بن عبدالله بن جعفر دست داشت (ابوالفرج اصفهانی، مقاتل، ص ۸۹).

تمیمیان در شهادت حسین بن علی (ع)، نواده رسول الله (ص)، نیز حضور داشته و همراه با گروهی دیگر در این امر مشارکت کردند. زُرعه بن شریک (طبری، ج ۷، ص ۳۶۲؛ مقدسی، ص ۱۱)، عَمْرُطُهوی (ابن کثیر، ج ۴، صص ۶۷۷۳-۶۷۷۲)، جویریة بن بدر (طبری، ج ۷، ص ۳۶۶) و حُصین تمیمی (طبری، ج ۷، ص ۲۸۶؛ ابن حسام، ج ۴، ص ۱۵۷) - که پیش از این از وی سخن رانندیم - در این گروه قرار داشتند. نقش هر کدام از این افراد در منابع به تشریح آمده که در این مقاله به خاطر حفظ حرمت شهدای کربلا از شرح آن خودداری می‌شود.

بنی تمیم کوفه از غارت و چپاول اموال امام هم دریغ نکردند. بنا به گزارشات تاریخی و روایی شمشیر، نیزه، سراویل و انگشتر حسین بن علی (ع) به ترتیب؛ اولی را مردی از بنی نهشل بن دارم (ابن اثیر، ج ۴، ص ۷۹) و به روایتی مردی از بنی دارم (ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۱۹) یا اسود بن حنظله (قمی، ص ۴۷۱) و سه مورد آخر را «بحرین کعب تمیمی» غارت کردند (قمی، ص ۴۷۱ و روایت متفاوت در مجلسی، جلاء العیون، ص ۶۶۰).

حرین یزید ریاحی از جمله فرماندهان لشکر کوفه بود که در روز عاشورا به حسین بن علی پیوست. به علت جایگاه وی در این واقعه، تعریف و ارزیابی شخصیت این شهید تمیمی همراه با سایر شهدای این قبیله در بخشی دیگر خواهد آمد.

ب) بنی تمیم در کنار امام حسین (ع): با توجه به آنچه آمد؛ نقش و جایگاه بنی تمیم در کوفه مهم و بعضاً کلیدی بوده است. اما بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که در این واقعه برخی از افراد این قبیله هم در کنار حسین بن علی (ع) رو در روی کوفیان قرار گرفته و در نهایت به شهادت رسیدند. به همین جهت شرح اجمالی جایگاه و اهمیت این افراد نیز ضروری است.

حرّ بن یزید ریاحی؛ در زمره یکی از شخصیت‌هایی است که در مبحث واقعه عاشورا به آن پرداخته می‌شود. گذشته‌ی حرّ و آینده‌ای که برای خود رقم زد؛ برای جویندگان حقیقت و طالبان سعادت عبرت آموز و درسی عملی خواهد بود.

حرّ از اشراف، سرداران، رؤسای تمیم کوفه (ابومخنف، صص ۳۷۱-۳۶۹)، فرمانده قبایل تمیم و همدان لشکر اموی در واقعه عاشورا (طبری، ج ۷، ص ۳۲۶) و عامل اصلی ورود حسین بن علی (ع) به نینوا بود (ابوحنیفه دینوری، صص ۲۵۱-۲۴۹). وی در روز عاشورا تحت تأثیر سخنان حسین بن علی (ع) قرار گرفت و به ایشان پیوست (مقدسی، ج ۶، ص ۱۱).

پیش از آن که به عواقب پیوستن حرّ به امام پرداخته شود؛ لازم است علل و زمینه‌های این گرایش بررسی شود. می‌توان گفت از جمله مهم‌ترین این علل عبارتند از:

۱. نیرو، جاذبه، ایمان و عمل حسین بن علی (ع) (مطهری، ج ۱، ص ۲۵۸) و همراهی طولانی حرّ با ایشان - از زمانی که امام وارد عراق شد - او را در شناخت انگیزه‌ها و اهداف حرکت آن حضرت هدایت نمود (مطهری، ج ۲، ص ۴۸).

۲. روحیه توبه‌پذیری «حرّ» که او را در ردیف بهترین توابین در طول تاریخ قرار داد (مطهری، ج ۱، ص ۲۵۸).

۳. شناخت این ویژگی که امویان یک اصل مشروع و مقدّس را برای رسیدن به هدف نامشروع خود به کار گرفته‌اند و سپاه اموی تنها به منظور دستیابی به امکانات و شرایط بهتر و اغفال از واقعیت و پذیرش بدعت‌ها و کمک به انحراف از اصول راستین اسلام با حق و حقیقت می‌جنگند. در اینصورت حرّ نمی‌خواست به خاطر آنچه که امکان رسیدن به آن محال به نظر می‌آمد در مقابل فرزند رسول خدا (ع) و فاطمه زهرا (س) بایستد.

۴. امید حرّ به رهایی از تعلّقات دنیوی و بلاهای اخروی.

۵. نظر ولایی امام نسبت به شهدای کربلا (سعادت‌پرور، ص ۲۰۸).

با توجه به این امر حرّ بن یزید ریاحی با احتیاط از سپاه اموی کوفه جدا شد و به امام پیوست و از اعمال خود اظهارپشیمانی کرد. سپس در قسمت راست سپاه در کنار زُهریر بن قین

بجلی جنگید. او به رسم دیرینه عرب رجز می‌خواند و کوفیان را مذمت می‌کرد (بلاذری، انساب، صص ۱۹۱-۱۸۹). ۴۰ نفر از کوفیان را به قتل رساند (مجلسی، جلاء‌العیون، صص ۶۶۳. روایات مختلف است) و یزید بن سفیان تمیمی را که پیش از این کینه وی را به دل گرفته بود، از میان برداشت (طبری، ج ۷، صص ۳۴۲-۳۴۱). سرانجام این دلاورمرد میدان، توسط ایوب بن مسرّح به شهادت رسید (طبری، ج ۷، صص ۳۴۷).

امام پس از باخبر شدن از شهادت حرّ؛ کلمه "حرّ" را زینت نام او دانست و در حق وی فرمود: «انت الحرّ كما سميتك أمك و انت الحرّ في الدنيا و انت الحرّ في الآخر» (ابن اعثم، ج ۵، صص ۱۰۲-۱۰۱؛ در مورد مدفن حرّ بنگرید به قمی، صص ۴۹۵ و ۲۰۷).

سعد (سعید) بن حنظله تمیمی؛ به روایت علامه مجلسی، از اعیان لشکر امام حسین (ع) (مجلسی، جلاء‌العیون، صص ۶۶۰) بود که پس از عمرو بن خالد ازدی و پسرش به شهادت رسید (ابن اعثم، ج ۵، صص ۱۰۶-۱۰۵).

ابو عمرو نهشلی؛ در زمره عابدان، زاهدان و قاریان قرآن که بسیاری از کوفیان را کشت و خود نیز توسط عامر بن نهشل تمیمی به شهادت رسید (ابن اعثم، ج ۵، صص ۱۰۶-۱۰۵).
شعبه بن حنظله تمیمی: وی در سپاه، پیشاپیش امام حمله می‌کرد و رجز می‌خواند و سرانجام به شهادت رسید (الطوسی، صص ۷۴-۷۵ و پاورقی آن).

شیب بن عبدالله نهشلی: وی از اصحاب علی (ع) بود. سپس به حسن بن علی (ع) پیوست و پس از شهادت ایشان در کنار حسین بن علی (ع) قرار گرفت و از اصحاب آن حضرت در کربلا بود که به شهادت رسید (این روایات به استناد زیارت رجبیه و کتب بحار الأنوار و دیگران است: شمس الدین، صص ۹۲). برخی از مورخان معتقد هستند که به دلیل اشاره به سه نام ابو عمرو نهشلی، حیب بن عبدالله نهشلی و شیب بن عبدالله نهشلی به نظر می‌رسد این اسامی نام یک نفر باشد (شمس الدین، صص ۹۲).

حجاج بن زید سعدی (بنی سعد بن زید مناه تمیم بصره) و سفیر امام حسین (ع) که برای سران بصره نامه برد و آنها را به یاری از حسین بن علی (ع) دعوت کرد. حجاج در کربلا شهید شد (نام وی

در زیارت ناحیه مقدسه و زیارت رجبیه، «حجاج بن یزید» آمده است و نیز نک: محمد مهدی شمس الدین، ص ۸۲. غفاری به نقل از اعیان الشیعه، مناقب ابن شهر آشوب و ارشاد شیخ مفید بدون ارجاع صفحه به جوین بن مالک تمیمی نیز اشاره دارد. نک: محسن غفاری، ص ۲۸۰. علاوه بر این از «یحیی بن سلیم مازنی» هم نام برده اند که چون مشخص نشد از کدام قبیله است، فقط به ذکر نامش اکتفا می شود (مجلسی، جلاء العیون، ص ۶۷۳). لازم به ذکر است که تشابه اسمی در برخی از طوایف قبایل مختلف یکی از مشکلات اساسی تحقیق در تبیین جایگاه افراد و قبایل در بازشناسی حوادث تاریخ اسلام است.

۴. مواضع بنی تمیم پس از شهادت امام حسین (ع)

پس از پایان واقعه کربلا، سرهای شهدا بین قبایل عرب کوفی تقسیم شد. بنی تمیم ۱۷ سر، کنده ۳۱ سر، هوازن ۲۰ سر، اسد ۶ سر، مذحج ۷ سر، ثقیف و ازد ۷ سر و قیس ۹ سر؛ که آنها را به منظور دریافت صلح به کوفه آوردند (با روایات مختلف در طبری، ج ۷، صص ۳۸۶-۳۷۱ و ابوحنیفه دینوری، ص ۲۹۵ بنگرید).

با توجه به آنچه آمد؛ دقت در این امر ما را به دو نکته اساسی رهنمون می سازد: ۱. ترکیب قبیله ای سپاه اموی و اهمیت هر کدام از این قبایل در سپاه. ۲. شدت مخالفت و خصومت هر کدام از قبایل با امام حسین (ع) و یارانش. با توجه به این امر هم تعداد بنی تمیم در سپاه زیاد بوده و هم خصومت آن ها با اهل بیت (ع) مشخص می شود. نسبت آماری نیز نشان می دهد که بنی تمیم کوفه با ترکیب قبیله ای و با توجه به فضای حاکم بر سیاست و نظام اجتماعی قرن نخست هجری در لشکر اموی در قیام امام حسین (ع) حضور یافته و در بین طوایف این قبیله، طایفه بنی دارم حضور مؤثرتری داشته است. افرادی از این قبیله در کوفه نیز به صورت انفرادی و با توجه به شناخت مبانی دینی و شرایط جامعه اسلامی در کنار حسین بن علی (ع) قرار گرفتند.

در یک تحلیل تاریخی و جامعه شناختی می توان عواملی چون اشرافیت قبیله ای، ترس از دست رفتن منافع قومی و طبقاتی، تسلط طولانی امویان بر کوفه، ناپایداری بنی تمیم کوفه در

تصمیم گیری‌ها، مرگ سران شیعی بنی تمیم، ترس برخی از شیعیان این قبیله و نفاق برخی از سران آن، اقتدار عمال اموی در عراق و تبلیغات سوء نظام ضد علوی حاکم، رفاه طلبی و جنگ زدگی مردم، ترس از تسلط شام بر عراق، شرایط جغرافیایی، اقلیمی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مذهبی کوفه و تساوی طبقاتی که سابقه آن در حکومت علوی دیده شده بود؛ سبب تزلزل و ناپایداری و حتی خصومت جدی مواضع و ایستارهای قبیله تمیم در برابر قیام حسین بن علی (ع) گردید.

خصومت ویژه سران این قبیله با اهل بیت (ع) در شرکت شخصیت‌های لشکری و کشوری آن در رده‌های مختلف سپاه، شهادت ۱۷ تن از شهدای کربلا و عدم تغییر جدی مواضع قبیله تمیم در قیام‌های شیعی پس از واقعه عاشورا مشخص می‌گردد. این در حالی بود که بنی تمیم بصره پس از قتل عثمان به عنوان هواداران و خون‌خواهان این خلیفه در جهت حمایت از امویان با قیام‌های علوی و حرکت‌های ضد حکومتی مخالفت کردند.

شرح ماوقع نشان داد که برخی از لشکریان کوفه در میدان جنگ جان باختند و گروهی نیز به خاطر هتک حرمت ثارالله، در روز عاشورا، مبتلا به مرگ ناگهانی شدند. آنها که زنده ماندند هم نتوانستند بهره‌ای از تعلقات دنیوی ببرند. وضعیت کوفه به سرعت و شدت در تلاطم بود و پیامدهای فاجعه کربلا نگذاشت تا خواب در چشم دنیا طلبان و فرصت طلبان آرام گیرد (در این مقاله چون بنا بر این است که در مورد یک قبیله تأکید شود از نقل مطالب غیر مرتبط پرهیز می‌گردد). لعن حسین بن علی (ع) گریبانگیر مخالفانش شده بود. بنا به استناد گزارشات تاریخی و روایی، عاملان فاجعه کربلا با فجیع‌ترین وضع، دنیا را رها کردند. به عنوان مثال نقل شده مردی از بنی دارم - که در روز عاشورا تیری به گلوی امام زده بود - به مرضی دچار شد که از سرما و گرما فریاد می‌زد و آتشی از شکمش شعله می‌کشید و پشتش از سرما می‌لرزید و هر چند آب می‌خورد سیر نمی‌شد تا این که شکمش پاره پاره شد و مرد (ابن شهر آشوب ص ۶۴ به نقل از مجلسی، جلاء العیون، ص ۷۸۲). و نیز آورده‌اند که مردی از بنی دارم که پیش از واقعه عاشورا چهره‌ای زیبا

داشت به علت مشارکت در قتل یکی از اصحاب امام حسین (ع) صورتی زشت پیدا کرده بود و در حالت عذاب به سر می‌برد تا این که مرد (مجلسی، جلاء‌العیون، ص ۷۸۲).

با توجه به آن که یکی از آرمان‌های مطرح در جنبش مختار، گرفتن انتقام خون شهدای کربلا بود؛ عده‌ای از قاتلان امام حسین (ع) و یارانش هم در جنگ با مختار بن ابی‌عبیده ثقفی (۶۶هـ) هلاک شدند؛ به عنوان مثال عبدالله بن شداد جُشمی و حُصَین در جنگ با مختار کشته شدند و سرهایشان برای محمد حنفیه (محمد بن علی بن ابی طالب (ع)) در مدینه ارسال شد (مجلسی، جلاء‌العیون، ص ۷۹۵).

گروهی نیز پس از جنگ با مختار و در طی حاکمیت او بر کوفه به هلاکت رسیدند. عمرو بن خالد یکی از ایشان بود (مجلسی، جلاء‌العیون، ص ۷۹۸). سرنوشت چنین افرادی که برخلاف سنت‌های الهی قدم بر می‌دارند چنین است تا درس عبرتی برای هم‌کیشانان در تمام اعصار تاریخ باشد، لذا وعده خداوند حق است. پس از شهادت حسین بن علی (ع) در عراق اتفاقات چندی افتاد که نقش بنی تمیم در آن غیر قابل انکار است. علاقمندان برای کسب اطلاعات بیشتر می‌توانند به منابع و پژوهش‌های تاریخی مربوطه مراجعه نمایند.

نتیجه

از آنچه در این مقاله آمد می‌توان به این نتایج دست یافت:

۱. بررسی قیام امام حسین (ع) از منظر بافت قبیله‌ای اعراب و نگاه جامعه‌شناسی به این مقوله می‌تواند بسیاری از نکات مهم تاریخ اسلام در قرن نخست هجری را روشن نماید و حقیقت را از لایه‌های رسوب زده تاریخ برملا سازد.
۲. شرایط جغرافیایی، اقلیمی، اقتصادی و اجتماعی و موضع‌گیری سیاسی قبایل ساکن در عراق نقش مهمی در شکل‌گیری حوادث تاریخ اسلام به ویژه در قرن اول هجری داشت. نمونه این امر را می‌توان در فاجعه عاشورای سال ۶۱هـ بررسی نمود.

۳. روحیه بدویگری قبیله تمیم، پیش از اسلام و پس از آن، تأثیر زیادی بر گرایش به اسلام، همکاری با دستگاه خلافت و مواضع و ایستارهای آن در جریان‌های گوناگون سیاسی و مذهبی و اشرافیت قبیله‌ای و نظامی داشته؛ همین امر قبیله تمیم را یک قبیله محافظه‌کار و منفعت‌طلب و بعضاً معترض و متعصب نشان داده است.

۴. با توجه به تعدد طوایف و گستردگی جمعیت قبیله تمیم و تساهل منابع در ثبت و ضبط همه وقایع تاریخی و با پژوهشی علمی و تاریخی می‌توان به این نکته دست یافت که از میان شاخه‌های مختلف بنو تمیم، طایفه بنی دارم به طور فعال در سپاه اموی حضور داشته و بسیاری از اصحاب امام حسین (ع) نیز توسط این طایفه به شهادت رسیدند. در مقابل برخی از افراد طایفه مشهور تمیم؛ یعنی بنی سعد به امام حسین (ع) گرویدند؛ ولی با این وجود نمی‌توان این را به معنای گرایش کلی تمام قبیله به سپاه کوفه و امام تلقی کرد. با دقت در آینده قبیله تمیم به این نتیجه می‌رسیم که این قبیله تا اواخر حکومت اموی به دربار شام وفادار ماند.

۵. برخلاف جایگاه و اهمیت شهر کوفه در نهضت حسین بن علی (ع)؛ شهر بصره نتوانست سهمی در این حادثه تاریخی داشته باشد. بنی تمیم بصره و جو این شهر همواره طرفدار خلافت عثمان بود و در آینده نیز بزرگان آن سعی می‌کردند از دخالت در مسایل و مشکلات کوفه خودداری کنند. به نظر می‌رسد علت این امر دشمنی تمیم بصره و کوفه با یکدیگر، حمایت امویان از بصریان، اقتدار ابن زیاد در عراق و امید او به کوفیان در شکست نهضت حسین بن علی بوده است. شاید به همین جهت بود که لزومی به اعزام نیرو از بصره یا شام نمی‌دیده است.

۶. درست است که قیام حسین بن علی (ع) بسیاری از مبانی سیاسی و آمال‌های امویان و عمالشان را درهم ریخت؛ ولی تعصبات و پیوندهای قبیله‌ای چنان در بین اعراب استوار بود که بسیاری از تحولات تاریخی قرن نخست هجری بر مبنای آن صورت می‌گرفت و جنبش‌های اجتماعی و عقیدتی و سیاسی تنها به طور گذرا بافت قبیله‌ای شهرهایی که اعراب در آن ساکن بودند، تکان می‌داد. این سیاست به طور ویژه توسط خلفای اموی تعقیب و ترغیب می‌شد و در نهایت شام و بسیاری از نقاط خلافت اسلامی در طی رقابت‌های قبیله‌ای وضعیت بحرانی پیدا کرد.

منابع

- ۱- ابو عبید قاسم بن سلام، **کتاب النسب**، تحقیق و درسه مریم الدرع، دارالفکر، بی‌جا، ۱۴۱۰ق.
- ۲- ابو عبیده معمر بن مثنی، **ایام العرب قبل الإسلام**، جمع و تحقیق و درسه عادل جاسم البیاتی، مکتبه نهضه العربیه، بیروت، ۱۴۰۷ق.
- ۳- ابو عبیده معمر بن مثنی، **کتاب نقایض جریر و فرزذق**، مکتبه المثنی، بغداد، بی‌تا.
- ۴- ابن ابی الحدید، **جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه**، ترجمه محور مهدوی دامغانی، نشر نی، تهران، ۱۳۶۷ش.
- ۵- ابو مخنف ازدی، **مقتل الحسین (وقعه الطف)**، اضافات و نگارش و ترجمه سید علی محمد موسوی جزایری، انتشارات بنی الزهراء، قم، بی‌تا.
- ۶- ابن حبیب، محمد، **المختبر**، تصحیح ایلزه لیختن شتیر، المکتب التجاری، بیروت، بی‌تا.
- ۷- ابن اثیر جزری، **الکامل فی التاریخ**، دار صادر-دار بیروت، بیروت، ۱۳۸۵ هـ.
- ۸- ابن اعثم، ابی محمد احمد، **الفتوح**، تحقیق علی شیری، الطبعة الاولى، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۱۱هـ / ۱۹۹۱ م.
- ۹- ابن سعد، محمد: **الطبقات الکبری**، دار صادر، بیروت، ۱۹۵۸م/۱۳۷۷ق
- ۱۰- ابن کثیر، ابو فداء الحافظ، **البدایه و النهایه**، دقق اصوله و حقه احمد ابو ملحم علی نجیب طهوی و دیگران، دارالکتب العلمیه، بیروت-لبنان، بی‌تا.
- ۱۱- ابن قتیبه، ابو عبدالله محمد بن مسلم دینوری، **عیون الاخبار**، الطبعة الاولى، منشورات الشریف الرضی، ایران، قم، ۱۴۱۵ هـ / ۱۹۷۳ م.
- ۱۲- ابن هشام، عبدالملک الحمیری، **السیره النبویه**، حقق و طبع و...مصطفی السق البیاری-عبدالحفیظ شبلی، الطبعة الثانیه، مکتبه مصطفی البابی الحلبی و اولاده، مصر، ۱۳۷۵ق.
- ۱۳- اصفهانی، ابو الفرج، **مقاتل الطالبیین**، ترجمه سید هاشم رسول محلاتی، مقدمه و تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، انتشارات صدوق، تهران، بی‌تا.
- ۱۴- اصفهانی، ابو الفرج، **الأغانی**، دار الثقافه، بیروت، ۱۹۵۹م.
- ۱۵- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، **انساب الاشراف**، حقه و علق علیه محمد باقر المحمودی، دار الطبعة الاولى، التعارف المطبوعات، بیروت-لبنان، ۱۹۷۷ م / ۱۳۷۹ هـ.

- ۱۶- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، **فتوح البلدان**، اشراف لجنة تحقیق تراث، مکتبه الهلال، بیروت، ۱۹۸۸م.
- ۱۷- جعفریان، رسول، **تاملی در نهضت عاشورا**، چاپ اول انصاریان، قم، ۱۳۸۱ ش/۱۴۲۳ ه.
- ۱۸- حسین، حسن، **اعلام تمیم**، الطبعة الاولى، موسسه عربیه، بیروت، ۱۹۸۰ م.
- ۱۹- حموی، ابو عبدالله، **معجم البلدان**، مکتبه الأسدی، تهران، ۱۹۶۵م.
- ۲۰- خلیفه بن خیاط، **تاریخ**، حقه سهیل زکار، دارالفکر، بیروت، ۱۹۳۳م/۱۴۱۴ق.
- ۲۱- دینوری، ابو حنیفه، **اخبار الطوال**، تحقیق عبد المنعم عامر، مراجعه جمال شبال، الطبعة الأولى، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۹۶۰م.
- ۲۲- سعادت پرور، علی، **فروغ شهادت یا اسرار مقتل سید الشهداء**، چاپ اول، انتشارات پیام آزادی، تهران، ۱۳۷۳ه.
- ۲۳- شمس الدین، محمد مهدی، **انصارالحسین**، ترجمه ناصر هاشم زاده، چاپ اول، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۴ش.
- ۲۴- ضیف شوقی، **العصر الجاهلی**، ترجمه علیرضا ذکاوتی، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۴ش.
- ۲۵- طباطبائی، محمد حسین، **تفسیر المیزان**، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، جلد ۱۸، بنیاد فرهنگی علامه طباطبائی رجاء و امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۳ق.
- ۲۶- الطبری، محمد بن جریر، **تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)**، مکتبه الأسدی، انتشارات جهان، تهران، ۱۳۵۸ش.
- ۲۷- الطوسی، محمد بن حسن، **الرجال**، حقه و علق علیه و قدم له سید محمود صادق بحر العلوم و کاظم دشتی، الطبعة الأولى، منشورات مکتبه و المطبعة الحیدریه، نجف، ۱۳۸۱ ه/۱۹۶۱م.
- ۲۸- غفاری، محسن، **سیره امام حسین (ع)**، انتشارات پیام آزادی، تهران، ۱۳۷۵ش.
- ۲۹- قمی، شیخ عباس، **نفس المهموم (در کربلا چه گذشت)**، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، چاپ سوم، انتشارات جمکران، قم، ۱۳۷۲ش.
- ۳۰- الکاتب بغدادی، قدامه بن جعفر، **نبد مذب کتاب الخراخ و صنعه الکتابه**، وضع مقدمه و فهارسه محمد مخزوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ق.

- ٣١- مجلسی، محمد باقر، **جلا العیون (تاریخ چهارده معصوم)**، تحقیق سید علی امامیان، چاپ هشتم، انتشارات سرور، قم، ١٣٨٠ش.
- ٣٢- مجلسی، محمد باقر، **بحار الانوار**، تحقیق جمعی از نویسندگان مکتبه الاسلامیه، تهران، ١٣٩٨ه.
- ٣٣- مسعودی، علی بن حسین، **التنبیه والأشراف**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ سوم، شرکت علمی و فرهنگی، تهران، ١٣٨١ش.
- ٣٤- مسکویه، ابوعلی (ابن مسکویه)، **تجارب الأمم**، حقیقه و قدمله ابوالقاسم امامی، دارشروش، تهران، ١٤٠٧ق.
- ٣٥- مطهری، مرتضی، **حماسه حسینی**، چاپ سی ام، انتشارات صدرا، تهران، ١٣٨٠ش.
- ٣٦- مقدسی، مطهر بن طاهر، **البدء والتاریخ**، پاریس، ١٩١٩م.
- ٣٧- منقری، نصر بن مزاحم، **وقعه صفین**، تصحیح و شرح عبدالسلام هارون، ترجمه پرویز اتابکی، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ١٣٦٦ش.
- ٣٨- الواعظ، عطاء بن حسام، **کلیات مختار نامه**، چاپ دوم، انتشارات سعدی، بی جا، ١٣٧٠ش.
- ٣٩- الواقدی، محمد بن عمر، **الرده مع نبذه من فتوح العراق ذکر مشی بن حارثه**، تحقیق یحیی الجبوری، دارالعرب الاسلامی، بیروت، بی تا.
- ٤٠- یعقوبی، احمد، **تاریخ**، دارصادر، بیروت، ١٣٧٩ق/١٩٦٠م.
- 41- Brocklman carl. **History of the Islamic peoples**. Translated by joel Carmichael and mosbe pelmann. First published. Routledge8. Kegan paul Britian-London-Henley. 1972.